

دایاسپوراها و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن

مهدی بهمنی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۳

چکیده

دایاسپوراها گونه‌ای خاص از بازیگران غیردولتی به شمار می‌آیند که در زمره جوامع دور از وطن دسته‌بندی می‌شوند. در دوره معاصر این بازیگران نقش بسزایی در سیاست و اقتصاد بین‌الملل ایفا کرده‌اند؛ اگرچه نقش آفرینی آن‌ها صرفاً محدود به این دو حوزه نمی‌شود. از طرف دیگر این پدیده و تفاوت‌های آن با دیگر گروه‌های مهاجر هنوز به درستی در میان محققان، دولتمردان و رسانه‌های ایران شناخته شده نیست. با این پیش‌فرض‌ها سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه مفهوم دایاسپورا چه تعریف و مصادیقی دارد و رابطه آن با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن چیست؟ در پاسخ باید گفت نوع این ارتباط بیش از هر چیز در تعامل با یکسری عوامل تعیین خواهد شد که در صدر آن‌ها داشتن فهمی درست از این پدیده و بعد اتخاذ راهبردی حساب شده در تعامل با آن است. بر این اساس و در سطح تحلیل نخست این مقاله ارائه دهنده تبیین مفهومی - مصادیقی از دایاسپورا در فضای جهانی شدن است و بعد به تحلیل اهمیت و جایگاه این جوامع در ارتباط با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی

روابط بین‌الملل، بازیگران غیردولتی، دایاسپورا، فراملی‌گرایی، مهاجرت

مقدمه

در سال‌های اخیر توجهات زیادی به مقوله «جهانی شدن»^۱ و ابعاد مختلف آن جلب شده و محققان زیادی با رویکردها و سلیقه‌های گوناگون به این موضوع پرداخته‌اند.

درعین حال نگارنده در خلق این اثر تلاش کرده رویکردی را انتخاب کند که هم به لحاظ موضوع و هم از حیث نوع مشارکتی که در تقویت ادبیات مرتبط با جهانی شدن در کشورمان دارد واجد نوآوری و روشن‌گری باشد. بعد از این مقدمه باید اشاره کرد در میان اندیشمندان و محققان حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل این اجماع وجود دارد که تا پیش از آغاز دوران حاضر دولت‌ها بازیگران اصلی و بی‌رقیب سیاست بین‌الملل محسوب می‌شدند. این تلقی بیش از هرچیز نشئت گرفته از موضع برتر آن‌ها در تعیین معادلات خرد و کلان منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی بود. وضعیتی که به آن‌ها این اجازه را می‌داد تا با بهره‌مندی از قدرت انحصاری خود سیاست را در تمام سطوح مذکور شکل بدهند. این جایگاه منحصر بفرد و تلقی برآمده از آن در پایان قرن بیستم و آغاز قرن کنونی بواسطه ظهور یا به عبارت بهتر تقویت موضع بازیگران غیردولتی به چالش کشیده شده است تا جایی که امروز هر محققى قصد فهم درست تحولات بین‌الملل را داشته باشد ناگزیر باید این بازیگران نوظهور و نوع اثرگذاری‌های آن‌ها را مورد توجه قرار دهد. برخی از این وضعیت به‌عنوان «حوزه‌های متنوع حاکمیتی که با نرخ چشم‌گیری در حال تکثیر شدن هستند» یاد کرده‌اند (Rosenau, 2006, 29) و با اشاره به اهمیت فزاینده بازیگران غیردولتی مهم‌ترین مصادیق آن را تشکل‌های مردم‌نهاد،^۲ شرکت‌های چندملیتی،^۳ گروه‌های مذهبی، مؤسسات بشردوستانه، انجمن‌های تخصصی،^۴ گروه‌های تروریستی و دایاسپوراها دانسته‌اند (Rosenau, 2006, 29).

در اینجا سؤال اصلی این مقاله مطرح می‌شود؛ اینکه «دایاسپورا» چه تعریف و مصادیقی دارد و ارتباط آن با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ برای پاسخ به این سؤال نگارنده از دو رویکرد روشی بهره خواهد برد. رویکرد نخست که بر تبیین جنبه‌های مفهومی و مصادیقی این پدیده استوار است علاوه بر آنکه با استناد به منابع دست اول تعریفی روشن از دایاسپورا ارائه می‌کند مخاطب را با گونه‌های مختلف این جوامع و وجوه تمایزبخش آن‌ها با دیگر گروه‌های مشابه آشنا خواهد کرد.^۵ در مرحله بعد و با رویکردی کیفی^۶ به بررسی ابعاد مختلف این پدیده و قابلیت‌های موجودی که می‌تواند میان این بازیگران و منافع جمهوری اسلامی ایران ارتباط برقرار کند خواهیم پرداخت. مجموع این موارد ما را به ارائه دو گزاره اساسی در پاسخ به سؤال مطرح شده

هدایت می‌نمایند:

۱. دایاسپوراها گونه منحصر به فردی از جوامع دور از وطن هستند که در بستر جهانی شدن اهمیت فزاینده‌ای کسب کرده‌اند.

۲. این جوامع از این قابلیت برخوردار هستند که برای منافع ملی کشور هم فرصت‌آفرین باشند و هم تهدیدزا. در نتیجه نیاز به داشتن درکی درست از این بازیگران و اتخاذ راهبردی کارآمد برای تعامل با آن‌ها بیش از هر زمان دیگری باید در اولویت محافل علمی و نهادهای حاکمیتی قرار بگیرد. در ادامه هرکدام از گزاره‌های اشاره شده به‌طور مستقل بررسی و تبیین می‌شوند.

۲. اهمیت دایاسپوراها و ضرورت شناخت آن‌ها در عصر جهانی شدن

رشد فزاینده توجهات به این کنشگران جدید و سیر صعودی نفوذ آن‌ها، این امکان را فراهم کرده تا در حوزه‌هایی ورود نمایند که سابقاً قلمرو اختصاصی دولت‌ها به شمار می‌آمدند (Cohen, 2008, 169-170). آن‌ها با تکیه به شبکه فعال خود می‌توانند مرزهای سنتی و رسمی را درنوردیده و در سیستم‌های بوروکراتیک و نظامات دولتی اعمال نفوذ نمایند. بر همین اساس شاهد آن هستیم که این بازیگران فراملی گرا^۶ به‌طور هم‌زمان در سیاست داخلی و سیاست خارجی درگیر می‌شوند (Cakmank, 2007, 7-35). آن‌ها با توسل به روش‌هایی همچون لابی کردن با مراکز تصمیم‌ساز، ارتباط گرفتن با اپوزیسیون‌ها یا سیاستمداران و نیز با سود بردن از رسانه اهداف خود را عملی می‌کنند (Hagel and Peretz, 2005, 470). در ادامه دو دلیل اصلی برای فهم چرایی این اثرگذاری و توجه روزافزون به این پدیده معرفی می‌شوند.

آهنگ شتابان گسترش مهاجرت در جهان: نخستین شاخص اساسی آمار رو به رشد افرادی است که به هر دلیلی خارج از سرزمین مادری خود زندگی می‌کنند. گروه‌هایی که در دوران حاضر و با تکیه به فناوری‌های نوظهور در حال شکل‌دهی جوامع، هویت‌ها و ارتباطات تازه‌ای در جغرافیایی متفاوت از وطن خود هستند. این پدیده عاملی اثرگذار در خلق یک شبکه فرهنگی و اجتماعی نوین جهانی بوده است. شبکه‌ای که از یکسو توانسته به یک مورد مطالعاتی مناسب برای اندیشمندان و محققان

تبدیل شود و از سوی دیگر موفق شده ذهن سیاستمداران و تصمیم‌سازان را متوجه خود نماید (Vertovec, 1997, 277-299) به طوری که در حال حاضر «دایاسپوراها به عنوان کارگزاران دائمی کردن منازعات یا ارائه‌دهنده راه‌حل‌هایی برای حل و فصل مناقشات، یا به عنوان نیروهای تسهیل‌گر توسعه ملی و یا حمایت‌گران جبهه لیبرال - دموکراسی در حال معرفی و مطالعه هستند. در حقیقت، مطالعات دایاسپورا^۱ به حوزه‌ای بین‌رشته‌ای میان تخصص‌هایی چون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، مطالعات مهاجرت، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تبدیل شده است» (Anderson, 2008, 2). منطقه غرب آسیا از جمله کشور ما در مرحله‌ای قرار دارند که شاهد رشد قابل توجه کسانی است که تصمیم به کوچ از وطن گرفته‌اند. در نتیجه فهم مفاهیم و سازوکارهای مرتبط با این پدیده بیش از هر زمان دیگری ضروری به نظر می‌رسد.

نمودار رشد مهاجرت بین‌المللی بر اساس میلیون نفر (United Nations, 2013, 1)

	1990	2000	2010	2013
World	154.2	174.5	220.7	231.5
Developed regions	82.3	103.4	129.7	135.6
Developing regions	71.9	71.1	91	95.9
Africa	15.6	15.6	17.1	18.6
Asia	49.9	50.4	67.8	70.8
Europe	49	56.2	69.2	72.4
Latin America & the Caribbean	7.1	6.5	8.1	8.5
Northern America	27.8	40.4	51.2	53.1
Oceania	4.7	5.4	7.3	7.9

توسعه فناوری‌ها و تقویت توانمندی‌ها: فاکتور کلیدی دوم در گسترش توجهات به این حوزه مطالعاتی جدید، تحول سریع و توسعه انکارنشدنی فناوری‌های ارتباطی و ارتباطاتی است. تلفن، هواپیما، اینترنت و مواردی از این قبیل در میان مؤثرترین عوامل سهولت‌بخشی هستند که نه تنها باعث حفظ و تقویت ارتباط افراد با سرزمین آباء و اجدادی خود می‌شوند بلکه مشوق‌های مهمی برای ترغیب آن‌ها به ترک وطن یا بازگشت به آنجا ولو برای کوتاه‌مدت به شمار می‌آیند. به اعتقاد جیمز کلیفورد^۲ امروزه عضویت در جوامع دایاسپورایی توانمندی‌های بالقوه‌ای را فراهم می‌کند که مهم‌ترین

آن‌ها را شاید بتوان ظرفیت‌سازی برای بسیج حمایت‌های فراملی و بین‌المللی عنوان کرد؛ حال چه در وطن باشد چه در کشور میزبان (Clifford, 1994, 307-315). واقعیت مهم دیگر این است که اگرچه مهاجرت‌های فراملی^۱ و ارتباط مهاجران با وطن همواره وجود خارجی داشته و صرفاً به امروز اختصاص ندارد، لکن جوهره و کیفیت این ارتباطات در طول تاریخ تغییرات چشم‌گیری به‌خود دیده است. امروزه این ارتباط فرآیند اتصال‌دهنده‌ای است که در بستر بازسازی اقتصاد جهانی، فرآیندهای انباشت سرمایه و همچنین توسعه دسترسی‌ها به فناوری‌های مسافرتی و اطلاعاتی جدید، شکل گرفته است (Al Ali, 2007, 3).

از این چشم‌انداز «دایاسپوراها به دغدغه‌ای اساسی برای رهبران سرزمین مادری، دولت‌های میزبان، مخالفان آن‌ها در هر دو کشور و همچنین برای کشورهای رقیب در عرصه فعالیت‌های دیپلماتیک تبدیل شده‌اند» (Shain, 2002, 116).

۲-۱. تعریف «دایاسپورا» و مروری کوتاه بر تنوع دیدگاه‌ها

«دایاسپورا» به‌عنوان اصلی‌ترین کلیدواژه این مقاله، مفهومی برای توصیف پدیده‌ای است که اگرچه قدمتی چند هزار ساله دارد اما اخیراً بیش از هر زمان دیگری مورد توجه مراکز دانشگاهی، محافل تصمیم‌گیر و رسانه‌ها قرار گرفته است. از طرفی واقعیت موجود حکایت از آن دارد که این مفهوم مهم در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل معاصر، چندان در منابع و محافل علمی فارسی زبان شناخته شده نیست. تردیدی نیست که بررسی نقش‌آفرینی و اثرگذاری بازیگران غیردولتی همواره دغدغه پژوهش‌های مرتبط با روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بوده است، اما پدیده دایاسپورا و ارتباطات آن با دیگر حوزه‌ها نیازمند شفاف‌سازی‌های بیشتر و دقیق‌تری است چرا که «یک حوزه مطالعاتی جدید و در حال توسعه است» (Pirkkalainen, and Mahdi, 2009, 5). فلذا قبل از ورود به بخش‌های دیگر این مقاله لازم است چند نکته مقدماتی در مورد این دانش‌واژه^{۱۱} ارائه گردد. این مفهوم «جوامعی را گرد هم می‌آورد که نه یک ملت کامل هستند، نه نژادی خاص، نه مذهبی معین و نه صرفاً گروهی از مردم که دلتنگ وطن شده باشند؛ با وجود این تعلقات و قابلیت‌هایی دارند که آن‌ها را مستعد اثرگذاری بر

ملت‌ها، نژادها، مذاهب و کشورها می‌کند» (Aikins and White, 2011, 10). دایره اظهارنظرها، تعاریف و مثال‌ها در این زمینه گسترده است و پرداختن به همه آن‌ها در حوصله این صفحات نیست. همچنین باید یادآوری کرد که مفاهیم و برداشت از آن‌ها در حوزه علوم انسانی همواره با محدودیت‌هایی روبرو بوده و هستند. در عین حال همین مفاهیم و نوع برداشت از آن‌هاست که ادراکات فردی و جمعی ما را جهت‌دهی می‌کنند؛ و بر اساس همین ادراکات جهت‌دار است که سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها جامه عمل به خود می‌پوشند. فلذا باید وسواس به خرج داد تا ضمن ارائه تعریفی درست، تفاوت‌ها و همپوشانی‌های این مفهوم با مفاهیم مرتبط و مشابه را نیز به‌خوبی روشن ساخت.^{۱۲}

به لحاظ واژه‌شناسی،^{۱۳} دایاسپورا یک عبارت ترکیبی یونانی است که از کنار هم قرار گرفتن دو کلمه «دایا»^{۱۴} - به معنای میان، وسط یا سراسر چیزی - و «سپیرو»^{۱۵} - به معنای از هم جدا کردن یا پراکنده کردن - تشکیل شده است (Liddle and Scott, 1996, 148). از نظر یونانیان باستان لفظ دایاسپیرین^{۱۶} به فرآیندی طبیعی اطلاق می‌شد که در آن میوه از درخت یا دانه از بوته اصلی جدا می‌گردید. این فرآیند اگرچه با تفرق و انفکاک عجین بود اما در ذات خود بازتولید و حیات دوباره جاندار را به همراه داشت (Tölölyan, 1996, 10). لغت‌نامه آنلاین آکسفورد نخستین مورد ثبت شده از کاربرد این کلمه در زبان انگلیسی را به قرن نوزدهم و سال ۱۸۷۶ ارجاع می‌دهد و بیان می‌کند که جنبش پروتستانیزم در آن سال‌ها با هدف هویت‌بخشی و متحد کردن طرفداران خود در قاره اروپا به آن متوسل می‌شده است (Oxford English Dictionary Online, 2013). البته میزان توجهات به این اصطلاح و حجم و نوع استفاده از آن در دهه‌های بعد تغییر چندانی نکرد تا اینکه به تعبیر کچیگ تلولیان^{۱۷} «بازی تاریخ مسائل را طوری رقم زد تا درست زمانی که دانشنامه علوم اجتماعی^{۱۸} در سال ۱۹۶۸ واژه دایاسپورا را در مجموعه واژگان خود وارد کرد، استفاده از آن و مفاهیم مرتبط با آن نیز شروع به افزایش نمود» (Tölölyan, 1996, 10). او سپس توضیح می‌دهد که این پدیده چگونه مورد اعتراض یهودیان آمریکایی واقع شد درحالی‌که از سوی محافل آکادمیک و اصحاب رسانه به‌عنوان پاسخی به تنوع قومی - فرهنگی آمریکا مورد استقبال قرار گرفت.^{۱۹}

همان‌طور که نقل قول بالا به‌طور ضمنی به تأثیر حوادث تاریخی و تحول علوم اجتماعی بر ترویج ادبیات مورد نظر ما اشاره کرده است باید اذعان نمود که دو فاکتور اقبال دانشگاه‌های آمریکایی و آثار ویرانگر دو جنگ جهانی اول و دوم - بخصوص آواره شدن ده‌ها میلیون از ساکنان اروپا که بخش قابل توجهی از آن‌ها به آمریکای شمالی مهاجرت کردند - باعث شد تا توجه پژوهشگران و رسانه‌ها به این مدل از خلق ادبیات و تصویرسازی بیشتر معطوف شود. چرا که این ادبیات خاص ضمن نوعی گفتمان‌سازی عمومی برای به رسمیت شناختن تفاوت‌های قومی و نژادی، فضایی مناسب برای پذیرش بهتر مهاجران شکل می‌داد تا مانع از دامن زدن به اختلاف موجود آن‌ها با ساکنان بومی باشد. در واقع استفاده از مفهوم دایاسپورا و تقویت گفتمان مبتنی بر آن علاوه بر نوعی تصویرسازی مثبت و آمیخته با هم‌دردی با تازه‌واردها، آن‌ها را برای جامعه میزبان به‌عنوان گروهی معرفی می‌کرد که با وجود تحمیل برخی هزینه‌ها می‌توانند فرصت آفرین باشند.

در بررسی سیر مفهومی و معنایی واژه دایاسپورا، باید به وجود تئوری‌ها و تعاریف متنوع و نقدهای هر کدام از آن‌ها اذعان کرد اما از آنجا که هدف این نوشتار ورود به جزئیات آن‌ها نیست تنها به ذکر گزیده‌هایی از کاربردی‌ترین و پراچاع‌ترین اظهارنظرها در این خصوص اکتفا می‌شود. به نظر می‌رسد آشنایی کلی با این دیدگاه‌ها می‌تواند ما را در ارائه تعریفی دقیق‌تر مساعدت کند. کیم باتلر در تعریفی ساده از این مفهوم پیچیده معتقد است «کلمه دایاسپورا در ساده‌ترین معنای خود پراکندگی گروهی از مردم را از سرزمین مادری‌شان تداعی می‌کند» (Butler, 2001, 189). در کنار این تعریف کوتاه و کلی می‌توان تعریف جزئی‌تر مؤسسه بین‌المللی برای مهاجرت^{۲۰} را قرار داد که دایاسپوراها را این‌گونه معرفی می‌نماید: «اعضاء جوامع قومی و ملی که وطن خود را ترک کرده‌اند اما ارتباطات خود را با آنجا قطع ننموده‌اند. اصطلاح دایاسپورا ایده جمعیت‌های فراملی‌گرا را به ذهن منتقل می‌کند که در یک سرزمین مشخص زندگی می‌کنند اما روابط خود را با وطن حفظ کرده‌اند؛ یعنی هم اینجا هستند و هم آنجا» (Ionescu, 2006, 13).

افزون بر این دیدگاه‌ها، استیون ورتوک تحلیلی نسبتاً جامع از رویکردهای مختلف

به تعریف این پدیده ارائه نموده است که به ما کمک خواهد کرد تا جمع‌بندی بهتری از این بخش داشته باشیم. وی معتقد است که در ادبیات موجود و از خلال طیف متنوع رشته‌هایی که در ارتباط با مطالعات دایاسپورا فعال هستند، می‌توان سه معنای متفاوت بر اساس سه نوع رویکرد مختلف برای دایاسپورا مفروض دانست (Vertovec, 1997). این معانی سه‌گانه به ترتیب عبارتند از:

کنش‌گر اجتماعی:^{۲۱} نخستین معنا که ریشه در دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی دارد دایاسپوراها را به‌عنوان یک «کنش‌گر اجتماعی» معرفی می‌کند که مبتنی بر سه رکن راهبردی هستند: ۱) دارای روابط نظام‌مند اجتماعی هم در میان اعضاء خود و هم با جامعه میزبان، ۲) داشتن جهت‌گیری سیاسی مبتنی بر هویتی ریشه گرفته از سرزمین مادری، و ۳) بهره‌مندی از تأثیرگذاری راهبردی اقتصادی. وی برجسته‌ترین نمونه‌های این معنا را لابی‌های اسرائیلی و ایرلندی در آمریکا می‌داند (Vertovec, 1997, 278-280).

نوعی خودآگاهی:^{۲۲} دیدگاه دوم که بیشتر متکی به آموزه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناسانه است دایاسپوراها را «نوعی خودآگاهی» تلقی می‌کند که امروزه در میان جوامع فراملی‌گرای دور از وطن در حال تقویت و ترویج است. مطابق این دیدگاه، هویت افراد در جوامع دایاسپوریک از یک هسته سخت مرکزی تشکیل می‌شود که پیرامون آن لایه‌های گوناگونی تنیده شده است. این لایه‌ها به اقتضای زمان و مکان از قابلیت تغییرپذیری برخوردار هستند درحالی‌که هسته مرکزی از پایداری بیشتری برخوردار می‌باشد و در برابر تغییرات مقاومت نشان می‌دهد. وی به مسلمانان اروپا و یهودیان آمریکا به‌عنوان نمونه‌هایی از این حالت اشاره می‌کند که اگرچه ممکن است از کشورهای مختلف و با فرهنگ‌های گوناگون در یک کشور سوم که آن هم از فرهنگی متفاوت برخوردار است جمع شده باشند و خود را با فرهنگ کشور میزبان وفق داده باشند در عین حال هسته مرکزی هویت آن‌ها که پیرامون کتاب مقدس و دستورات پیامبران‌شان شکل گرفته از مقاومت بیشتری در برابر ارزش‌های فرهنگی حاکم در جامعه برخوردار است (Vertovec, 1997, 281-287).

شیوه‌ای از تولید فرهنگی:^{۲۳} معانی سوم، بیشتر برآمده از تئوری‌های انسان‌شناسانه و حوزه مطالعات فرهنگی است. این نوع ادبیات که معمولاً ذیل گفتمان جهانی‌شدن مورد

پردازش قرار می‌گیرد بر پروسه‌های اختلاط فرهنگی، رفت و برگشت‌های مکرر میان کشورهای مختلف، تأثیرات دوجانبه تعاملات و تغییرات مداوم هویت تکیه دارد و بر نوعی سیالیت در خصوص هویت دایاسپورا اصرار می‌ورزد (Vertovec, 1997, 289).

این برداشت‌های سه‌گانه مبتنی بر سطوح تحلیل گوناگون و نوع کارکردهایی هستند که از دایاسپوراها در محیط پیرامون خود می‌توان ارائه کرد. به نظر می‌رسد به این دسته‌بندی می‌توان موارد دیگری همچون کارکردهای ترکیبی را هم اضافه کرد. یعنی یک جامعه دایاسپورایی این قابلیت را دارد که به‌طور هم‌زمان هم کنش‌گری اجتماعی باشد و هم مثلاً نیروی مولد فرهنگی در جامعه خود نیز به حساب بیاید. البته فاکتورهایی مثل سابقه تاریخی سکونت و برخورداری از زبان و فرهنگ مشترک در تعیین سطح اثرگذاری‌ها نقش کلیدی دارند و نباید آن‌ها را از نظر دور داشت. اگر بخواهیم درک روشن‌تری از کارکردهای ترکیبی دایاسپورا داشته باشیم می‌توان آن را با مثال‌هایی در کشور خودمان عینی‌تر کرد. جامعه افغان‌ها و جامعه ارمنه دو نمونه عینی از این‌گونه جوامع در ایران هستند. این در حالی است که گروه اول با عمری کمتر از چهار دهه بیشتر مصداقی از دیدگاه سوم به نظر می‌رسد، حال آنکه جامعه ارمنی‌های ایران با تاریخی کهن هم دارای نماینده در مجلس است - یعنی در مقام یک کنش‌گر اجتماعی امکان لابی‌گری و مشارکت در تصمیم‌سازی را دارد - و هم سیستم آموزشی ویژه خود را حفظ کرده است، همان هسته مرکزی و مقاوم هویت. بنابراین کنش‌گری اجتماعی به‌شمار می‌آید که توانسته ضمن محافظت از مدل فرهنگی و هویتی خود و ضمن اثرگذاری‌هایی بر کشور میزبان، پذیرای تأثیرات قابل توجهی نیز از آن نیز باشد. با این توضیحات و در مقام جمع‌بندی این بخش باید تصریح کرد اگرچه ارائه تعریفی همه‌پسند همواره کار دشواری است اما می‌توان دایاسپورا را یک مفهوم دانست که امروزه برای توصیف گروه‌هایی مشخص از مردم دور از وطن استفاده می‌شود. مردمی که در عین زندگی کردن و درهم‌آمیختگی با اهالی کشوری که میزبانی آن‌ها را قبول کرده است از یک حریم هویتی تمایزبخش با بومیان آنجا و اصرار بر حفظ این حریم برخوردار هستند. این تمایز به همان اندازه که به‌طور هم‌زمان میان آن‌ها و جامعه میزبان ایجاد ارتباط و خط‌کشی می‌کند، به همان اندازه نیز نشان‌دهنده سرنوشت

مشترک، اتحاد ارزشی و اشتراک کارکردی اعضای دیاسپورا با یکدیگر است. ارزش‌ها و کارکردهایی که با اتکا به شبکه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، امکان عبور آزادانه از مرزهای رسمی را به این افراد می‌دهد و آن‌ها را به بازیگرانی مستعد در سطح بین‌المللی تبدیل می‌کنند. همین دو فاکتور مهم یعنی شبکه ارتباط داخلی و اصرار بر حفظ ارتباط با کشور مادری است که وجه تمایز اصلی جوامع دیاسپورایی با دیگر گروه‌های مهاجرین به حساب می‌آیند. این فرآیند اگرچه با تلخی جدایی از وطن عجین بوده اما معمولاً مثل جدا شدن گرده از گل، بازتولید هویت و حیات دوباره‌ای را به همراه داشته است.

۲-۲. دیاسپورا و تفاوت آن با مهاجر

مشخص شد که دیاسپورا مفهومی نیست که صرفاً به افراد دلالت کند بلکه مدلول آن بیشتر نوع خاصی از جوامع دور از وطن هستند. در زبان فارسی این جوامع و اعضای آن‌ها معمولاً با عنوان کلی مهاجر توصیف می‌شوند این در حالی است که مطابق تعاریف موجود در منابع دست‌اول، جوامع دیاسپورایی نه تنها از حیث مصداق با جوامع مهاجرین متفاوتند بلکه در نوع ارتباط آن‌ها با سرزمین مادری نیز وجوه تمایزبخش مهمی مفروض می‌باشند که در عین برخی شباهت‌ها آن‌ها را از همدیگر تفکیک می‌کنند. مهم‌ترین آن‌ها این است که اعضای جوامع دیاسپورایی بعد از مهاجرت ارتباط خود را با وطن قطع نمی‌کنند و حتی در مواردی که امکان ارتباط فیزیکی وجود نداشته باشد در قالب‌هایی چون داستان‌سرایی و آیین‌های فرهنگی این ارتباط را حفظ می‌نمایند. در مقابل، مهاجرین کسانی هستند که برای همیشه کشورشان را ترک کرده و با هدف شروع زندگی جدید در سرزمینی جدید به آنجا مهاجرت می‌کنند.^{۲۴}

همچنین حفظ نظام ارزشی - هویتی حول محور سرزمین مادری شاخص دیگری است که آن‌ها را از مهاجران جدا می‌کند. به بیان دیگر، مهاجران کسانی هستند که فعالانه درگیر فرآیند همانندسازی^{۲۵} با فرهنگ و هویت جامعه میزبان شده‌اند. درحالی‌که دیاسپوراها در کنار ارتباط و اختلاط با میزبان همواره تلاش می‌کنند از هضم شدن در فرهنگ حاکم اجتناب کرده و هویت خود را بر مدار یک هسته ارزشی

تمایزبخش بازتعریف کنند. این شاخص مهم در کنار ارتباط و اختلاط هم‌زمان دایاسپوراها با جوامع میزبان، آن‌ها را قادر به پدید آوردن شبکه‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی بانفوذی کرده است. عامل تعیین‌کننده‌ای که متناسب با اقتضائات زمانی و مکانی می‌تواند تأثیرات مثبت یا منفی بزرگی بر سازوکارهای فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و علمی داشته باشد. نکته مهم این است که دامنه این اثرگذاری‌ها شامل هر دو کشور وطن و میزبان خواهد بود.

۲-۳. گونه‌شناسی دایاسپوراها

در کنار تنوع تعاریف، تقسیم‌بندی‌های گونه‌شناسانه متعددی نیز از سوی محققان مختلف و با رویکردهای متفاوت صورت گرفته است. در واقع هرکدام از محققان بنا به سلیقه شخصی و یا تخصص علمی که داشته‌اند این تقسیم‌بندی‌ها را انجام داده‌اند. بر این اساس شاید بتوان گفت ما با طیف متنوعی از دسته‌بندی‌ها روبرو هستیم که هنوز به چارچوب واحدی برای اظهارنظر تبدیل نشده‌اند و همان‌گونه که در تعریف دقیق این مفهوم هنوز تنوع و تعدد آراء مشاهده می‌شود در اینجا نیز وضعیت مشابهی حکم فرماست. با وجود این نگارنده تلاش می‌کند این آراء متعدد را در یک شکل کلی قالب‌بندی نموده تا مخاطب با چارچوب بحث در این زمینه نیز بهتر آشنا شود.

برخی از صاحب‌نظران این جوامع را بر اساس تجربه مهاجرت و نوع کارکردی که دارند تقسیم‌بندی کرده‌اند. رایین کوهن از پنج گونه مختلف دایاسپورا نام برده است که عبارتند از: قربانی شده،^{۲۶} کارگری،^{۲۷} امپریالیستی،^{۲۸} تجارت پیشه^{۲۹} و سرزمین‌زدایی شده^{۳۰} (Cohen, 2008, 21-28). از نظر وی:

* گونه اول، یا همان «قربانی شده»، کسانی هستند که نوعاً در اثر یک حادثه تلخ، مثلاً اشغال وطن، از سرزمین خود رانده شده‌اند. آوارگان عراقی، افغانی، سوری در کنار آوارگان کشورهای نوظهور بعد از فروپاشی شوروی نمونه‌های تاریخ معاصر جهان برای این نوع دایاسپوراها هستند. همچنین گروه‌های دیگری وجود دارند که سابقه آوارگی آن‌ها به چندین نسل می‌رسد. به‌عنوان مثال حدود هفتاد میلیون ایرلندی تبار در سراسر دنیا (عمدتاً در آمریکای شمالی، اروپای غربی و استرالیا) پراکنده هستند. این

افراد به‌عنوان قربانیان خشونت استعماری دولت بریتانیا شناخته می‌شوند. با وجود گذشت حدود یک قرن از استقلال جمهوری ایرلند همچنان تنش‌های خشونت‌آمیز میان ایرلندی‌ها و انگلیسی‌ها در ایرلند شمالی ادامه دارد و تاکنون افراد زیادی قربانی این درگیری‌ها شده‌اند.^{۳۱}

* «دایاسپوراهای کارگری» به‌عنوان گونه دوم، جوامعی هستند که اعضاء آن‌ها ابتدائاً با هدف پیدا کردن شغل و کسب درآمد خانه و کاشانه خود را ترک کرده ولی بعدها تصمیم به اقامت در کشور میزبان گرفته و در آنجا ماندگار شده‌اند. هندی‌ها و پاکستانی‌ها در بریتانیا، ترک‌ها در آلمان، چینی‌ها در آمریکا و بنگلادشی‌ها در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس معروف‌ترین مصادیق این گروه هستند.^{۳۲}

* سومین نوع یا «دایاسپوراهای امپریالیستی» کسانی هستند که در واقع به‌عنوان استعمارگر به دیگر نقاط دنیا رفته و در آنجا ساکن شده باشند. بریتانیایی‌ها، اسپانیایی‌ها، روس‌ها و فرانسوی‌ها شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های ذکر شده این‌گونه جوامع هستند.

* چهارمین نوع دایاسپورا یا همان «تجارت‌پیشه‌گان» بیشتر برون‌داد یک فرآیند در نظام اقتصادی است که منجر به خلق و یا تقویت طبقه خرده سرمایه‌دار شده است و کسانی را شامل می‌شود که در پی تجارت ترک وطن کرده‌اند و در سرزمین‌های دیگر ماندگار شده‌اند.^{۳۳}

* آخرین گونه که معادل فارسی آن را می‌توان به گروه‌های «سرزمین‌زدایی شده» ترجمه کرد کسانی را شامل می‌شود که علی‌رغم داشتن هویت تمایزبخشی با دیگران، در عین حال وطن آن‌ها یا تجزیه شده یا در کشور و تمدن بزرگ‌تری هضم شده است. کارائیبی‌ها در قاره آمریکا، پارسی‌ها در هند، کولی‌ها در اروپا و آسیا همگی در این زمره قرار می‌گیرند.

در آثار سایر محققان، دایاسپوراها مبتنی بر فاکتورهای دیگری از جمله نوع ادراکی که از وطن خود در ذهن می‌پرورانند یا شکل ارتباطی که با آنجا دارند یا اختیاری بودن و اجباری بودن مهاجرت‌شان نیز دسته‌بندی شده و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. گابریل شیفر در کتاب سیاست دایاسپورا^{۳۴} دقیقاً از همین زاویه به پدیده مورد نظر نگاه کرده است. وی دایاسپوراها را به دو دسته «دولت پیوند»^{۳۵} و «بی‌دولت»^{۳۶} تقسیم کرده و

سپس توضیح می‌دهد هرکدام از این دو حالت چگونه مدالیت هویت‌ساز و پیچیده این جوامع و فرایندهای تکمیلی آن را تحت تاثیر قرار می‌دهند (Sheffer, 2003, 148-175). دایاسپوراها را می‌توان از دریچه‌ای دیگر نیز به دو گروه تقسیم کرد: آن‌هایی که با اجبار کوچانده شده‌اند و آن‌هایی که از روی اختیار - هرچند با اکراه - دست به چنین انتخابی زده‌اند.^{۳۷} این حق انتخاب و اعمال آن تأثیر غیرقابل انکاری در تعریف استراتژی‌ها و اقدامات دایاسپوراها دارد. و اما جدیدترین مدل دسته‌بندی که در آثار منتشر شده به چشم می‌خورد در سال ۲۰۱۱ و توسط گروهی از محققان ایرلندی ارائه شد که بر اساس آن دایاسپوراها بر اساس روش «تقطیع»^{۳۸} تقسیم‌بندی می‌شوند. مثلاً اساس سن یا نسل اول و دوم، یا بر اساس سطح تحصیلات افراد، یا طبق محل سکونت‌شان و به همین ترتیب (Aikins and White, 2011, 11-14).

اگرچه به این موارد می‌توان دیدگاه‌های دیگری را اضافه کرد اما در این بخش تلاش شد تا بر آن دسته از اظهارنظرها و دیدگاه‌هایی متمرکز شویم که بیشترین سنخیت را با دغدغه‌های سیاست بین‌الملل و منافع ملی ایران در عصر جهانی شدن دارند. در واقع همه این‌ها نگاه‌های مختلف به پدیده واحدی هستند که آشنایی با آن‌ها محقق را یاری می‌کند تا در قالب‌های متنوعی به بررسی موضوعی واحد بپردازد.

۲-۴. نمونه‌های برجسته جوامع دایاسپورایی در دوران معاصر

حجم جابجایی‌های انسانی در جهان طی چند دهه اخیر تا اندازه‌ای گسترده بوده که این ادعا چندان دور از واقعیت نیست اگر بگوییم امروز به تعداد ملت‌ها در جهان دایاسپورا وجود دارد. از یک طرف جنگ‌های خانمان‌سوز، مشکلات آب و هوایی، قحطی و بیماری و از طرف دیگر مشکلات جمعیتی نظیر بالا بودن عمر متوسط شهروندان برخی کشورها و تسهیل شرایط مهاجرت نه تنها حجم این جابجایی را بزرگ‌تر کرده بلکه آهنگ آن را نیز تسریع بخشیده است. این تغییر و تحولات باعث نگرانی بسیاری شده و پژوهش‌های زیادی نیز در خصوص نقش تخریبی و منفی دایاسپوراها در جهان انجام گرفته است. با این وجود بسیاری از محققان هم بر کارکردهای مثبت این جوامع صحه گذاشته‌اند. چین مثال برجسته‌ای در زمینه تأثیرگذاری مثبت دایاسپوراها در توسعه

کشورهایست به طوری که تنها در سال ۲۰۰۲ حدود نیمی از مجموع ۴۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^{۳۹} در این کشور به چینی‌های مقیم خارج اختصاص داشت (IOM, 2003, 15). همچنین در دروه‌ای که این کشور خود را برای توسعه اقتصادی و صنعتی مهیا می‌کرد، دیاسپورای چینی نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت دیگر سرمایه‌گذاران به سمت کشور مادری خود ایفا نمود چنانکه امروز می‌توان نتیجه چشم‌گیر آن را در پیشرفت اقتصادی و صنعتی این کشور به وضوح مشاهده کرد. هرچقدر چینی‌ها به مشارکت مؤثر در انجام و هدایت سرمایه‌گذاری خارجی معروف هستند، هندی‌های خارج‌نشین نمونه بارز دیاسپوراهایی به شمار می‌آیند که با ارسال پول^{۴۰} برای خانواده‌های خود نقش فعالی در بهبود وضع معیشت و رونق اقتصادی وطن‌شان ایفا می‌کنند. تنها در سال ۲۰۰۶ حجم کل پولی که از طریق دیاسپوراهای مختلف در جهان به مقصد کشورهای مادری ارسال شده است بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار بوده است. هندی‌ها و شهروندان دیگر کشورهای شبه قاره رقم قابل توجهی از این مبلغ هنگفت را به خود اختصاص داده بودند (Ratha, 2007).^{۴۱} اگرچه تأثیر این پول‌ها در بخش کلان اقتصاد نیست در عین حال با توجه به مشارکتی که در حل مشکلات مالی خانواده‌ها می‌کند به‌عنوان یک منبع ارزشمند در اقتصاد این کشورها شناخته شده است. در تاریخ اخیر ایران هم معمولاً خانواده‌هایی که مثلاً اعضاء آن‌ها برای کار مثلاً به کویت یا کشورهای دیگر رفت و آمد داشته و دارند به نسبت از سطح مالی بهتری در مقایسه با دیگران برخوردار بوده و هستند.

و اما در سوی دیگر، شاهد مثال‌های فراوانی برای اثبات ادعای کسانی قرار دارند که دیاسپوراها را به‌عنوان عامل بر هم زدن امنیت و ثبات سرزمین مادری معرفی می‌کنند. در ادبیات خلق شده در این حوزه نمونه‌هایی نظیر جوامع عراقی - آمریکایی، اسرائیلی - آمریکایی، ایرلندی - آمریکایی، لیبریایی - آمریکایی، کوبایی - آمریکایی و تامیلی - کانادایی به بازی کردن نقش منفی علیه صلح و امنیت در سرزمین مادری خود معروف هستند. این گروه‌ها معمولاً به‌خاطر ائتلاف با لابی‌های تندروی درون ایالات متحده و ترغیب دولت و افکار عمومی این کشور به مداخلات غیرقابل توجیه در عراق (Smith and Stars, 2007) و دیگر کشورهای اشاره شده متهم می‌شوند

(Dewind and Segura, 2014؛ همچنین: Shain, 2007, 114-118؛ و همچنین: Lyons, 2007, 529-549). متأسفانه در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که اقلیت کوچکی از ایرانیان مقیم آمریکا و برخی کشورهای اروپای غربی نیز وارد چنین معادله خطرناکی شده‌اند. این نمونه اگرچه در حد و اندازه موارد ذکر شده نیست اما می‌تواند زنگ خطری باشد که هم ایرانیان خارج از کشور باید به آن توجه کنند و مراقب باشند که گروه کوچکی خود را نماینده آن‌ها معرفی نکند و هم مسئولان مربوطه در داخل کشور باید تمهید لازم جهت تسهیل و توسعه ارتباط سازنده میان وطن و اکثریت دایاسپورا را فراهم آورند که عموماً دغدغه پیشرفت و تعالی وطن خود را دارند. از اینجا به بعد مباحث بیشتر حول محور گزاره دوم مقاله پیش خواهند رفت.

۳. دایاسپورها و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

با وجود اینکه آمارها همواره مورد مناقشه هستند و اگرچه آمار دقیقی از ایرانیان خارج از کشور در دسترس نیست، اما از برآیند داده‌های موجود این‌طور به نظر می‌رسد که رقمی میان ۳ تا ۵ میلیون ایرانی در سراسر دنیا پراکنده هستند (سجادپور، ۱۳۸۷، ۵ و همچنین: خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱). این جامعه در حال گسترش که شامل صاحبان سرمایه، متخصصین زبده و فعالین سیاسی است، طیف گسترده‌ای از پناهندگانی را نیز در برمی‌گیرد که از سطح پایین مهارت‌های تخصصی برخوردارند. در واقع همان‌قدر که گروه نخست منشأ اثرات مفیدی در کشورهای میزبان خود می‌باشند گروه دوم عمدتاً باری اضافه بر دوش معرفی می‌شوند. اما اهمیت جامعه ایرانیان خارج از کشور در این مقاله بیش از آنکه به نوع و سطح اثرگذاری‌های آن‌ها در کشورهای میزبان ارتباط داشته باشد به ظرفیت رو به رشد آن‌ها برای متأثر کردن تحولات آینده وطن خود باز می‌گردد.

با در نظر داشتن این واقعیت که روند خروج از کشور در سال‌های اخیر اقبال قابل توجهی در میان جوانان تحصیل‌کرده داشته است، بحث درباره اهمیت مطالعه و پژوهش در این زمینه نیاز به توجیه چندانی ندارد. ایرانیانی که با بهره‌مندی از تحصیلات بالا عمدتاً به آمریکای شمالی، اروپای غربی، و استرالیا عزیمت می‌کنند. کشورهای که در بهترین حالت بازیگران کلیدی جبهه رقیب جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف

به شمار می‌آیند. این مهم زمانی بیشتر حساسیت‌برانگیز می‌شود که بدانیم مطابق تحقیقات صورت گرفته «ظرفیت ایجاد بحران در کشورهایی که دیاسپوراها بزرگی در آمریکا دارند شش برابر بیشتر از کشورهایی است که فاقد چنین شرطی هستند» (Lyons, 2004, 8-9). مجموعه این عوامل توجه عمیق‌تر به این پدیده و داشتن یک ارزیابی دقیق استراتژیک از آن را در مقام یک ضرورت انکارنشده بازگو می‌نمایند. البته این ضرورت به هیچ‌وجه به معنی این نیست که این افراد قرار است به مجریان تام و تمام اهداف کلان و سیاست‌های جاری جبهه رقیب بدل گردند، ولی جای شک و تردید هم نیست که غفلت از این مهم و بی‌اعتنایی به ابعاد پیچیده آن می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری بر کشور تحمیل نماید.

در ایالات متحده بخش ویژه‌ای تحت نظارت کنگره و با مدیریت مستقیم وزیر امور خارجه مأمور تدوین و اجرای استراتژی‌های این کشور برای همکاری حداکثری با دیاسپوراها مستقر در آمریکا و کشورهای متحد آن است (Jentleson, 2004, 33). هدف از این نوع سیاست‌ورزی این است که مقدمات لازم برای بهره‌برداری از این بازیگران را به‌طور حداکثری برای منافع ملی آمریکا هم در بعد داخلی و هم در ابعاد خارجی فراهم کرده تا به‌طور هوشمندانه‌ای آن‌ها را هدایت نمایند (Shain, 1994, 85-111). ارتباط این رویکرد راهبردی آمریکا با منافع ملی ایران زمانی واضح‌تر می‌شود که فراموش نکنیم دیاسپورای ایرانی مقیم ایالات متحده یکی از کیفی‌ترین جوامع دیاسپورایی این کشور است که اعضاء آن از نظر شاخص‌هایی چون سطح تحصیلات و توان اقتصادی جایگاه قابل توجهی دارند (Nilou Mostofi, 2003, 681-703).

از طرف دیگر نزدیک به هشتاد سال است که رژیم آمریکا علاوه بر اعمال سیاست‌های خصمانه و مداخله‌جویانه، سرمایه‌گذاری قابل توجهی در جهت شبکه‌سازی و به‌کارگیری افراد همسو با خود در ایران انجام داده است. برای آن دسته از محققانی که با تاریخ سیاست خارجی آمریکا آشنایی دارند این واقعیت ثابت‌شده‌ای است که تصویب قوانین متناقض با اصول صریح حقوق بین‌الملل در کنگره آمریکا و حمایت‌های همه‌جانبه از آن‌ها توسط قوه مجریه این کشور همواره جزئی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای واشنگتن بوده‌اند. در رابطه با ایران نیز رکوردهای برجسته‌ای

چون مشارکت فعال در اشغال نظامی کشورمان در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جانبداری آشکار از رژیم بعثی در جنگ با ایران^{۴۲} و نیز وضع تحریم‌های ظالمانه توسط دولت‌های مختلف نمونه‌های برجسته و غیرقابل انکار این رویکرد خصمانه بوده‌اند. پرداختن به این موارد دغدغه این صفحات نیست و مجال خاص خودش را می‌طلبد اما متناسب با بحث این مقاله نمونه بارزی از این نوع اقدامات در سال‌های اخیر تصویب قانونی است که با عنوان اختصاری «وئیس» شناخته می‌شود. این طرح در سال ۲۰۰۹ به تصویب کنگره رسید و در ابتدای سال ۲۰۱۰ با ابلاغ رئیس‌جمهور وقت در دستور کار دولت این کشور قرار گرفت.^{۴۳} بار مالی این قانون از منابع مختلف تأمین اعتبار می‌شود و به‌عنوان مثال تنها در سال ۲۰۱۰ (۸۹-۱۳۸۸) بودجه ۵۵ میلیون دلاری اجرای این قانون از محل اعتبارات پتاکون تأمین شد. اجرای این مصوبه با هدایت وزارت امور خارجه و در هماهنگی با دستگاه‌های امنیتی این کشور صورت می‌گیرد. با دقت در نوع سیاست‌گذاری و روش‌های اجرای این قانون و موارد مشابه به این واقعیت پی می‌بریم که تنها در صورت همکاری و مشارکت ایرانیان خارج از کشور امکان اجرایی‌شدن مؤثر این مصوبات ممکن خواهد بود.

جدای از این دست اقدامات، دولت آمریکا ابتکارات دیگری نیز به‌کار گرفته تا دایره و تنوع اقداماتش را گسترده‌تر نماید. در اواخر سال ۲۰۱۶ (پاییز ۱۳۹۵) مرکزی تخصصی با عنوان «مرکز مطالعات دایاسپورای ایرانی» در دانشگاه دولتی سان‌فرانسیسکو با بودجه‌ای بالغ بر پنج میلیون دلار و با مشارکت بخش خصوصی راه‌اندازی شد تا بیش از پیش پرده از عزم راسخ دولت فدرال برای شناخت و به‌کارگیری ایرانیان مقیم حکایت داشته باشد. طبق اطلاعاتی که از طریق وب‌سایت رسمی دانشگاه در دسترس عموم قرار گرفته است: «این مرکز نسل جدیدی از سیاست‌گذاران، رهبران حوزه کسب و کار، هنرمندان و سفیران فرهنگی را تربیت خواهد کرد تا با فهمی بهتر نسبت به همکاری و ارتباط با ایرانی‌تبارها عمل کنند».^{۴۴} شایان ذکر است که برخی کشورهای دیگر نیز که میزبان جمعیت بالایی از ایرانیان هستند در این زمینه گام‌های مشابهی برداشته‌اند. این‌ها همگی نشانه‌هایی هستند برای توجه بیشتر به ظرفیت موجود دایاسپوراهای ایرانی در کشورهای مختلف و در نظر گرفتن افزایش ضریب نفوذ و

قدرت تأثیرگذاری آن‌ها در جهت‌دهی سیاست خارجی کشورهای میزبان خود در سال‌های نه‌چندان دور و البته در قبال ایران.

تجربه نقش‌آفرینی فعال ایرانیان بازگشته از اروپا و نجف اشرف (حائری، ۱۳۸۷) در جریان جنبش سراسری اواخر قرن گذشته که منجر به تغییر شگرف اجتماعی و نهایتاً پیروزی انقلاب مشروطه شد مؤید این واقعیت است که پتانسیل بالایی در این زمینه وجود دارد. این تغییرات صرفاً محدود به جنبه‌های امنیتی و دگرگونی‌های سیاسی نبود بلکه در زمینه تحولات فرهنگی، پیشرفت‌های علمی و مهارت‌های فنی نیز موفقیت‌های بزرگی در اثر رفت و آمد ایرانیان به دیگر کشورها نصیب ما شد. در دوران کنونی و با تکیه بر این تجربه تاریخی و نیز با فراموش نکردن مسائلی همچون نرخ قابل توجه بیکاری در داخل می‌توان با اتخاذ رویکردهای حساب شده این موارد را به فرصتی برای کشور تبدیل کرد و مثلاً با اعزام نیروی کار در شکل‌های گوناگون (تخصصی و غیرتخصصی) هم این امکان را پدید آورد تا از فشار موجود بر دولت و بخش خصوصی کاسته شود و هم از فرصت‌های اقتصادی و تجاری در خارج بهره‌مند گردید. ضمن آنکه این حرکت رفت و برگشتی دوطرفه است؛ به این معنی که کشور مقابل نیز از حضور و توانمندی‌های ایرانیان متأثر شده و سود خواهد برد و این یعنی افزایش امکان توسعه نفوذ در قالب‌های نرم. البته جمهوری اسلامی ایران از اوایل دهه ۱۳۸۰ و با هدف بهره‌مندی از ظرفیت ایرانیان خارج از کشور اقداماتی را در سطوح مختلف اعم از ابتکار عمل‌های اجرایی و ریل‌گذاری‌های قانونی آغاز کرده اما نکته مهم این است که به نظر می‌رسد اقدامات صورت گرفته در چارچوب همان نگاه سنتی تدوین شده‌اند. نگاهی که برداشت متقنی از پدیده دایاسپورا و تفاوت‌های آن با دیگر اشکال مهاجران و پدیده مهاجرت ندارد و بنابراین در تعریف استراتژی‌ها و تعیین روش‌ها با نوعی کم‌کارآمدی نسبی مواجه است.

علاوه بر این مقوله دایاسپوراهای غیرایرانی تا حدود زیادی مغفول مانده است. تلاش‌های برخی نهادها در راه‌اندازی و حمایت از تشکل‌های جهادی و مذهبی اصلی‌ترین نمونه قابل ذکر در این زمینه هستند. این اقدامات که در نوع خود ارزنده به شمار می‌آیند به اقتضای اوضاع جاری در منطقه بیشتر معطوف به ابعاد نظامی - امنیتی

و یا اعتقادی - مذهبی می‌شوند درحالی‌که ضرورت ایجاد می‌کند این موارد با ابتکارهایی مکمل در زمینه قانون‌گذاری، اقدامات فرهنگی و مشوق‌های اقتصادی تکمیل شوند. وقتی که این پدیده از منظر تاریخی و در سطح تحلیل منطقه‌ای و نیز با در نظر گرفتن آواره شدن ده‌ها میلیون از مردم کشورهای عراق، سوریه و افغانستان در سال‌های اخیر مورد ارزیابی قرار گیرد، ابعاد بهم پیوسته و تعیین‌کننده امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن برای کشور ما ملموس‌تر خواهند شد. به باور نگارنده همان‌طور که آوارگی فلسطینیان از سرزمین مادری خود نزدیک به هفتاد سال است که بیشتر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده، جابجایی‌های جمعیتی گسترده اخیر در کشورهای همسایه نیز چه در کوتاه‌مدت و چه در بازه‌های زمانی بلندتر تأثیرات عمیق و تعیین‌کننده‌ای بر ژئوپلیتیک منطقه خواهند داشت. چرا که تحقیقات به وضوح نشان می‌دهند آوارگی و مهاجرت گسترده مردم، معمولاً بی‌ثباتی طولانی‌مدت و بازتعریف نظامات قدرت را در پی دارند (Sheffer, 2003, 23-27 و همچنین: Sassoon, 2009). همه این شواهد و قرائن ثابت می‌کنند که نباید نسبت به این پدیده بی‌تفاوت بود یا با آن برخورد منفعلانه و سلبی داشت.

باید اذعان داشت که ایران سابقه همکاری در سطوح مختلف با جوامع دایاسپورایی - اعم از ایرانیان و غیر ایرانیان - را داشته و دارد؛ اگرچه تاکنون این سابقه در متون علمی با چنین عنوانی مطرح نشده باشد. چنانچه حضور و فعالیت جبل‌عاملی‌ها یا گروه‌های بزرگ ارامنه و آشوری در کشورمان قدیمی‌ترین مصادیق این همکاری‌ها محسوب می‌شوند (نرسیسیانس و لوکس، ۱۳۸۷، ۱۲۳-۱۳۷). نقش سازنده علمای جبل‌عاملی در تقویت گفتمان شیعی و بسط پایه‌های قدرت حکومت صفویه و تبدیل شدن آن به قدرتی جهانی بر کسی پوشیده نیست.^{۴۵} نمونه بارز و متأخر این جوامع که نقش مهمی در رابطه با منافع ملی ایران ایفا کرده، دایاسپورای عراقی است. این گروه که تقریباً در برگیرنده همه اجزاء ملت عراق اعم از عرب، کرد، شیعه و سنی بوده است در خلال سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۳ و در اثر خشونت‌های شدید رژیم بعثی و نیز به‌خاطر دو جنگ ویران‌گر با آمریکا، به ایران مهاجرت کردند. درحالی‌که بخش عمده‌ای از آن‌ها در طول جنگ هشت ساله نقش مهمی ایفا نمودند، بخش‌های مهمی نیز به فعالیت‌های

تشکیلاتی - حزبی روی آورده و در قالب احزاب اثرگذاری چون مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق،^{۴۶} حزب الدعوة اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان عراق فعالیت داشتند. در تمام آن سال‌ها این احزاب ضمن برخورداری از حمایت جمهوری اسلامی ایران به سازماندهی امور سیاسی و مدنی در ارتباط با کشور مادری خود مشغول بودند تا اینکه تحولات طوری رقم خورد که این گروه‌ها پس از بازگشت به کشورشان در دوره پساصدام موفق شدند در رقابت‌های مردم‌سالارانه اکثریت آراء عمومی را کسب کرده و در مصادر مهم دولت نوپای عراق قرار بگیرند. این تحول و مجموعه نتایج بعد از آن باعث شد تا این کشور همسایه که برای چندین قرن و بواسطه سلطه حکومت‌های معارض ایران - از دوره عثمانی تا سقوط صدام - همواره در جبهه مخالفان ما قرار داشته بود به یک شریک بزرگ تجاری و متحدی منطقه‌ای برای ایران تبدیل شود تا جایی که امروزه و به اذعان همه، روابط عمیق میان دو کشور نقش مؤثری در توسعه نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند.^{۴۷}

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا اولاً روشن شود که مفهوم دایاسپورا و الگوهای اثرگذاری این جوامع از موضوعاتی هستند که در دو دهه اخیر مورد توجه فزاینده محققان، سیاست‌مداران و دیگر فعالین روابط بین‌الملل قرار گرفته‌اند. به تعبیر یکی از اساتید برجسته این حوزه «همه دشمنان، دوستان و حتی شکاکین هم در مورد رشد روزافزون کاربرد دایاسپورا و ضرورت نقادی آن اتفاق نظر دارند» (Cohen, 2008, 15). همچنین بیان شد که اگرچه این مفهوم در زبان‌های لاتین قدمتی طولانی دارد اما در زبان فارسی کاملاً جدید است فلذا هنوز نه تعریف درست و روشنی از آن ارائه گردیده و نه حتی معادل مناسب و مورد توافقی برای آن در نظر گرفته شده است. فلذا با توجه به اهمیت روزافزون این پدیده از یکسو و وجود خلاء نظری در متون فارسی از سوی دیگر، جای تردیدی نسبت به ضرورت پرداختن به این مفهوم کلیدی در علوم اجتماعی و زیرشاخه‌های آن باقی نمی‌ماند. در این صفحات تلاش شد این خلأ تا حد امکان پر شود. علاوه بر این، توضیحاتی درباره تلاش جدی جبهه رقیب در جهت بهره‌برداری از

ظرفیت دایاسپوراهای ایرانی ارائه شد. اهمیت این مسئله بیشتر از هرچیز به این واقعیت باز می‌گردد که بیشترین شمار ایرانیان خارج از کشور در دو کشور ایالات متحده و کانادا ساکن هستند در حالی که مطابق تحقیقات موجود ظرفیت بحران‌آفرینی توسط دایاسپوراهای مستقر در این کشورها به‌طور متوسط شش برابر بیشتر از دیگر موارد است (Lyons, 2004, 8-9). همچنین اشاراتی مقتضی در رابطه با ابتکار عمل‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه تعامل سازنده با این بازیگران صورت گرفت. در مقام جمع‌بندی باید تأکید کرد مجموعه این اقدامات هنوز تا تدوین طرحی جامع و عمل-گرایانه برای بهره‌برداری مثبت از این ظرفیت در کنار دفع تهدیدات آن فاصله دارند. به باور نگارنده بخشی از این مسئله و بخصوص در مقایسه با جبهه رقیب، ناشی از خلأهای تئوریک و نداشتن درک دقیقی از مفاهیم این حوزه است. از این منظر و به همان اندازه که تبیین علمی مفهوم دایاسپورا و موشکافی مصادیق عینی آن ذیل گفتمان جهانی شدن می‌تواند به توسعه جامعه، سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایران خدمت کند، غفلت از آن نیز مطمئناً زمینه‌ساز تحمیل آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر بر کشور خواهد شد. به عبارت دیگر بسته به نوع برداشت و جهت‌گیری ما، این بازیگران هم می‌توانند تهدیدزا باشند و هم فرصت‌آفرین. بر این اساس مقاله حاضر مشارکتی است آکادمیک با هدف کمک به برداشتن گام‌های استراتژیک در این حوزه نوظهور تحقیقاتی - کاربردی. امید است که مورد رضای خداوند متعال واقع گردیده و به عزت هرچه بیشتر میهن عزیزمان کمک نماید؛ «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ».

یادداشت‌ها

1. Globalization
2. NGOs (Non-Governmental Organizations)
3. MNCs (Multinational Corporations)
4. Professional Associations
5. Conceptual research approach
6. Qualitative research analysis
7. Transnational Actors
8. Diaspora Studies

۹. مردم‌شناس و مورخ دانشگاه هاروارد.

10. Transnational Migration(s)

11. Term

۱۲. مفاهیمی همچون مهاجر، مهاجرت، تبعیدی، مقیم، پناهنده، پناه‌جو، گردشگر، مسافر و مواردی از این قبیل در اولویت قرار دارند.

13. Terminology

14. Dia

15. Spiro

16. Diaspeirein

۱۷. او یکی از محققان پیشرو در مباحث نظری و تاریخی حوزه مطالعات دایاسپورا به شمار می‌آید و مدیرمسئول مجله علمی - تخصصی «دایاسپورا؛ ژورنالی برای مطالعات فراملی‌گرایی» است.

18. The Encyclopedia of Social Sciences

۱۹. در واقع وجه اعتراض آن‌ها به استفاده از این مفهوم برای غیریهودیان بود. از نظر آن‌ها فقط یهودیان هستند که می‌توانند مصداق این مفهوم باشند.

20. The International Organization for Migration.

21. "Social Form"

22. "Type of Consciousness"

23. "Mode of Cultural Production"

۲۴. همان‌طور که در مباحث این مقاله تبیین شد در زبان فارسی جایگزین مناسبی برای دایاسپورا وجود ندارد فلذا باید عنایت داشت که در تعامل با این مفهوم آن را به مهاجر ترجمه نکرده و چنین برداشتی از آن نداشته باشیم. در واقع همان‌طور که میان مفاهیمی همچون مهاجر، تبعیدی، پناه‌جو، پناهنده، توریست و امثال این‌ها تفاوت معنایی وجود دارد، دایاسپورا هم متفاوت از بقیه است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

Kim D. Butler, "Defining Diaspora, Refining a Discourse", *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, V. 10, N. 2, (Fall 2001): 189-219.

25. Assimilation

26. Victim diasporas.

27. Labour diasporas.

28. Imperial diasporas.

29. Trade diasporas.

30. Deterritorialized or Hybrid diasporas.

۳۱. این بحران برای چندین دهه است که یکی از مهم‌ترین بحران‌های امنیتی و اجتماعی اروپای غربی به شمار می‌آید. اگرچه در دوران تونی بلر و با وساطت دولت بیل کلینتن گام‌های مهمی برای رفع این منازعه برداشته شد اما همچنان تنش‌ها میان دو طرف ادامه دارد. در این میان نقش دایاسپورای ایرلندی - آمریکایی در تدام و تعدیل این تنش، از سوی بسیاری از محققین برجسته‌ترین فاکتور معرفی می‌شود. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

Feargal Cochrane, Bahar Baser, and Ashok Swain, 'Home Thoughts from Abroad: Diasporas and Peace-Building in Northern Ireland and Sri Lanka', *Studies in Conflict and Terrorism*, Vol. 32, Issue 8, August 2009, pp. 681-704, also see: Russell, Martin, *Diaspora Strategies and Conflict Transformation: Irish-America In The Northern Ireland Conflict (1968-1995)*, PhD dissertation in UCD Clinton Institute for American Studies, Dublin, 2013.

۳۲. این کارگران معمولاً یا در قالب قراردادهای اعزام نیروی کار میان دولت - کشور میزبان با دولت سرزمین مادری به استخدام درآمده‌اند یا اینکه توسط قدرت‌های استعمارگر اجیر شده و کوچانده شده‌اند.

۳۳. در صفحه ۶۸ کتاب نویسنده توضیح می‌دهد که اصولاً قدرت‌های استعمارگر در ابتدا به عناوین تجاری - اقتصادی به کشورهای مورد نظر وارد می‌شده‌اند ولی از آنجا که کشورهای هدف از توانایی لازم برای تعریف سازوکار مناسب جهت بهره بردن از این بازیگران برخوردار نبوده‌اند در گذر زمان و ظرف دو الی سه دهه به طعمه‌ای برای بلعیده شدن توسط همان فعالین تجاری و اقتصادی تبدیل می‌شدند. با قدرت گرفتن آن‌ها، کم‌کم رابطه از حالت شریک تجاری به حالت حکم‌رانی امپریالیستی تبدیل می‌شد. فلذا دایاسپوراها امپریالیستی نیز در ابتدا با اهداف بازرگانی مهاجرت کرده بودند ولی بعدها تغییر ماهیت داده‌اند و در اکثر موارد کشورهای اشاره شده به مستعمره تبدیل می‌شده‌اند (Cohen, 2008, 68-69).

34. Gabriel Sheffer, *Diaspora Politics At Home Abroad*, (New York: Cambridge University Press, 2003).

35. State-linked

36. Stateless

37. By force or by choice.

38. Segmentation

39. Foreign Direct Investment (FDI)

39. American Diaspora Policy

40. Remittances

۴۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Dilip Ratha, "Leveraging Remittances for Development," Paper presented at the Second Plenary Meeting of the Leading Group on Solidarity Levies to Fund Development, Oslo, 6-7, February 2007; همچنین: International Fund for Agricultural Development (IFAD), *International Forum on Remittances 2007*, available at: <https://www.ifad.org/documents/10180/66f0e206-bef4-4072-90cc-2e90552063b3> (15 July 2014).

۴۲. در دولت ریگان و بنا به دستور مستقیم وی تصمیم گرفته می‌شود که «وزارت خارجه و سی‌آی‌ای در هماهنگی با دولت‌های دوست هر اقدامی جهت جلوگیری از شکست رژیم بعثی انجام دهند»، برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

“Measures to Improve US Posture and Readiness to Respond to Developments in the Iran-Iraq War”, The White House: National Security Decision Directive 139, at: <http://www.reagan.utexas.edu/archives/reference/Scanned%20NSDDS/NSDD139.pdf> (13 August 2016); همچنین: David Ryan, “From the Tilt to Unintended Transformation: the United States and Iraq”, in *America and Iraq: Policy Making, Intervention and Regional Politics*, ed. by David Ryan and Patrick Keily, (New York: Routledge, 2009), 55-75.

۴۳. Victims of Iranian Censorship Act (VOICE Act)؛ برای مطالعه جزئیات این قانون به آدرس زیر در وب‌سایت کنگره آمریکا مراجعه شود:

(آخرین دسترسی ۱۸ اسفند ۱۳۹۵) <https://www.congress.gov/bill/111th-congress/house-bill/2647/titles>

۴۴. برای مطالعه بیشتر به پیوند زیر مراجعه شود:

(آخرین دسترسی ۱۸ اسفند ۱۳۹۵) <http://cids.sfsu.edu/content/about>

۴۵. گروهی از شیعیان لبنانی که در دوران صفوی به ایران مهاجرت کرده و منشأ تولیدات علمی زیادی بوده‌اند. محقق کرکی، شیخ بهایی و شیخ حر عاملی (علیه‌السلام) معروف‌ترین اعضاء این گروه از مهاجران بوده‌اند.

۴۶. این تشکل در دوران بعد از سقوط صدام تغییر نام داده و امروز با عنوان مجلس اعلای اسلامی عراق شناخته می‌شود.

۴۷. مسلماً عراق هم از این روابط منتفع می‌شود اما تمرکز ما در این صفحات بر تحلیل موضوع از زاویه تأمین و تضمین منافع ملی ایران است.

منابع

حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.

سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۷)، «مهاجرت و سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷، ۱-۱۵.

«رقم هنگفت ایرانیان خارج از کشور»، خبرگزاری فارس، ۱۹ شهریور ۱۳۹۱:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910619001077> (۱۲ خرداد ۱۳۹۵)

Aikins, Kingsley and White, Nicola (2011), *Global Diaspora Strategies Toolkit*, Dublin, Diaspora Matters.

- Al-Ali, Najde S. (2007), "Iraqi Women in Diasporic Spaces: Political Mobilization, Gender and Citizenship", *Revue Des Mondes Musulmans et de la Méditerranée*: 3, See Online: <http://remmm.revues.org/3371> (۱۲ خرداد ۱۳۹۵).
- Anderson, Fiona B. (2008), "Constructing the Diaspora: Diaspora Identity Politics and Transnational Social Movements", Paper prepared for presentation at *the 49th Annual Meeting of the International Studies Association*, San Francisco, CA, (March 2008): 2.
- Butler, Kim D. (Fall 2001), "Defining Diaspora, Refining a Discourse", *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, V. 10, N. 2: 189-219.
- Cakmak, Cenap, (2007), "Civil Society Actors in International Law and World Politics, Definition, Conceptual Framework, problems", *International Journal of Civil Society Law*, Vol. 1, N. 17-35.
- Clifford, James (1994), "Diaspora", *Cultural Anthropology*, Vol. 9, N. 3, 302-338.
- Cohen, Robin, (2008), *Global Diasporas: An Introduction*, New York Routledge.
- Cochrane, Feargal and Baser, Bahar, and Swain, Ashok (August 2009), 'Home Thoughts from Abroad: Diasporas and Peace-Building in Northern Ireland and Sri Lanka', *Studies in Conflict and Terrorism*, Vol. 32, Issue 8, 681-704.
- Dewind, Josh and Segura, Renata (2014), *Diaspora Lobbies And The US Government: Convergence And Divergence In Making Foreign Policy*, New York University Press.
- Doorley, Michael (2005), *Irish American Diaspora Nationalism: The Friends Of Irish Freedom (1916-1935)*, Four Court Press.
- Fayyaz, Sam; Shirazi, Roozbeh (2013), "Good Iranian, Bad Iranian: Representations of Iran and Iranians in Time and Newsweek (1998-2009)", *Iranian Studies*, volume 46, number 1: (Jan 2013), 53-72.
- International Fund for Agricultural Development (IFAD), *International Forum on Remittances 2007*, available at: <https://www.ifad.org/documents/10180/66f0e206-bef4-4072-90cc-2e90552063b3> (15 July 2014).
- IOM (2003), *Migration and Research Series (MRS)*, N 14, available at: http://publications.iom.int/system/files/pdf/mrs_14_2003.pdf (۱۲ خرداد ۱۳۹۵).
- Ionescu, Dina (2006), *Engaging Diasporas as Development Partners for Home and Destination Countries: Challenges for Policymakers*, (Geneva: International Organization for Migration), 13.
- Jentleson, Bruce W. (2004), *American Foreign Policy: The Dynamic of Choice in the 21st Century*, 2nd edition (New York: W. W. Norton): 33.
- Karim, Persis M. (2013), "Iranian Diaspora Studies", *Iranian Studies*, volume 46, number 1, January 2013.
- Liddell, H.G. and Scott, R. (1996), *A Greek-English Lexicon*, Clarendon Press, Oxford, 148.
- Mearsheimer, John J. and Walt, Stephen M. (2006), "The Israel Lobby and US Foreign Policy", *London Review of Books*, V. 28, N. 6 (March 23, 2006).
- Mostofi, Nilou (2003), "Who We Are: The Perplexity of Iranian-American Identity", *The Sociological Quarterly*, Vol. 44, No. 4 (Autumn, 2003), 681-703.
- Oxford English Dictionary Online (2013)*: <http://www.oxforddictionaries.com/definition/learner/diaspora> (۱۲ خرداد ۱۳۹۵).
- Pirkkalainen, Päivi and Mahdi, Abdile (2009), "The Diaspora – Conflict – Peace – Nexus: A Literature Review", DIASPEACE Working paper no. 1, (March 2009): 5.

- Ratha, Dilip (2007), "Leveraging Remittances for Development," Paper presented at the Second Plenary Meeting of the Leading Group on Solidarity Levies to Fund Development, Oslo, 6-7, February 2007.
- Rosenau, James N. (2006), *The Study of World Politics: Globalization and Governance* (Volume 2), (New York: Routledge), 29.
- Safran, William (1991), "Diasporas in Modern Societies: Myths of Homeland and Return", *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, V. 1, N. 1, (Spring 1991): 83-99.
- Schnapper, Dominique (1999), "From the Nation-State to the Transnational World: On the Meaning and Usefulness of Diaspora as a Concept", translated by: Denise L. Davis, *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, V. 8, N. 3, (Winter 1999): 225-254.
- Shain, Yossi (1994), "Marketing the Democratic Creed Abroad: US Diasporic Politics in the Era of Multiculturalism", *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, V 3, N 1, 85-111.
- Shain, Yossi (2002), "The Role of Diasporas in Conflict Perpetuation or Resolution", *SAIS Review*, V. 22, N. 2, (Summer-Fall 2002): 115-144.
- Shain, Yossi (2007), *Kinship And Diasporas In International Affairs*, the University of Michigan Press.
- Sheffer, Gabriel (2003), *Diaspora Politics At Home Abroad*, (New York: Cambridge University Press), 40-45.
- Smith, Hazel and Stares, Paul (2007), *Diasporas In Conflict: Peace-Makers Or Peace-Wreckers?* United Nations University Press.
- Tölölyan, Kachig (1996), "Rethinking Diaspora(s): Stateless Powers in the Transnational Moment", *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, V. 5, N. 1, (Spring 1996): 10.
- United Nations (2013), *Trends in International Migrant Stock: The 3 Revision*, at: <http://www.oecd.org/els/mig/World-Migration-in-Figures.pdf>
- Vertovec, Steven (1997), "Three Meanings of Diaspora, Exemplified Among South Asian Religions", *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, Vol. 6, N. 3, (Winter 1997): 277-299.